

در ساعت ۱۲:۳۰ پس از قرائت نامه دکتر عالمی جلسه ختم و جلسه آینده به روز شنبه ۱۸ اردیبهشت ماه ۳۳ ساعت ۹ صبح موكول گردید.

پیوست شماره ۱ جلسه بیست و یکم دادگاه تجدیدنظر نظامی

در جریان دادگاههای نظامی و در حد فاصل دو دادگاه (از ۱۹ مهر ۳۲ که قبول و کالت کردم تا ۲۲/۲/۳۳ که دادگاه تجدیدنظر پایان یافت) علیرغم تزییقات دستگاه مهذا احساسات عاشقانه و ازادتمندانه به دکتر مصدق به وسیله من ابراز می شد. از این نظر که تنها من بلامانع با دکتر مصدق تماس مستقیم داشتم. به یاد دارم بانویی ناشناس نامه دلسوزانه و پرشوری (که متأسفانه در اختیارم نیست) یا یک پلوور بسیار زیبا به من داد که به دکتر مصدق تسلیم دارم و در پایان نامه نوشته بود

گو که در بات چه ریزم که بسند تو بود

سر و جان را نتوان گفتم که مقداری هست

نامه و پلوور را در زندان به دکتر مصدق دادم نامه را خواند اشک در دیده کرد و چون با ثباده و قبا نمی خواست پلوور ببوشد و تناسب نداشت به من گفت به خانم بدهید. من هم به خانم ضیاءالطنه تسلیم کردم (۲۴ دیماه ۱۳۳۲).

پس از جلسه دادگاه در باغ باتیگاه شکر ۳ زرهی هنگامی که به عقب ماشین لندروور سوار می شدم تا به شهر بیایم بانویی با چشم گریان پاهای مرا بغل کرد و با حالت گریه التماس می کرد که به پدر ما رحم کنید و از او دفاع کنید. عجب از مرحله پرت بود نمی دانست دادگاه و محاکمه تظاهر به عدالت بود نه اجرای عدالت. برای اینکه بدانم این خانم کی است که اینهمه شور راه انداخته از خانم همراهش فدا او را پرسیدم گفتند دختر سرهنگ شهرتیس (که یک وقتی سرهنگ شهرتیس، رئیس اداره نظام وظیفه عمومی شد) می باشد.

پیوست شماره ۲ جلسه بیست و یکم دادگاه تجدیدنظر نظامی

صفحات ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ چاپ چهاردهم تاریخ مشروطه ایران نوشته کسروی تیریزی (سال ۱۳۶۳) را مطالعه می کردم شرحی بنام لایحه سه شنبه بیست و ششم خرداد، که از طرف مجلس شورایی تنظیم

شده و بوسیله شاهی تن از علمای برگزیده مجلسیان به مهر ممتازالدوله رئیس مجلس، روانه دربار (به باغشاه که محمدعلی شاه در آنجا مشغول توطئه بسیار آن مجلس بود) گردید. قسمتی از لایحه مجلس که مربوط به اختیارات شاه و مسئولیت وزراء است در زیر می آوریم که در آن زمان که این مسائل جزء بدیهیات بوده و پس از ۵۰ سال مشروطیت در این محاکمه و محاکمه قبلی باز همان اختیارات موهوم رسوا را که شاه در آن زمان و این زمان ملاک اختیارات تجاوزکارانه خود قرار می دادند، بخوبی دانسته شود.

صفحه ۶۰۹ «... و حرمت قانون با نوامیس سوگند انلامی یکسره برطرف می کند دو چیز است: اولاً به شهادت مضر ضمیمه ناکتون مانع شده است که در قلب شاهانه این اعتقاد راسخ شود که در سلطنت مشروطه تمامی امور در تمام اوقات باید در مجاری قانون سیر نماید تا اصول ذیل قانون اساسی از لفظ به معنی رسد (اصلی چهل و چهارم - تخصص شاه از مسئولیت میری است. وزراء دولت در هر گونه از امور مسئول مجلس هستند)، (اصلی چهل و پنجم - کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرامی شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول فرمان و دستخط همان وزیر است)، (اصلی پنجاه و هفتم - اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده است)، (اصلی نصت و چهارم - وزراء نمی توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستحک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان نمایند - در صورتی که کلیه امور جزئی و کلی در مجرای وزارت خانه‌ها فیصل پذیرفت مسئولیت نیک و بدان از شخص همایون شاهنشاهی مرتفع و بر عهده وزراء تحقق میابد و قدس مقام منبع سلطنت به تمامی محفوظ می ماند...»

در حین محاکمه این تاریخ مشروطه را من بخوانده بودم موکل هم اگر خوانده بود پادشاه نبود و الا استاد می شد حتی کتابش را هم مثل ترجمه رساله دکترای مصدق تسلیم دادگاه می نمودیم که ضمیمه پرونده شود. بفرض انجام چنین نیت گوی شوائی نبود.

پیوست شماره ۳ جلسه بیست و یکم دادگاه تجدیدنظر

درباره نامه دکتر عالمی

پس از سقوط دولت دکتر مصدق در اثر کودتای ۲۸ مرداد همه باران و همکاران دکتر مصدق را بجز عده معدودی که مخفی شده بودند (مانند دکتر کریم سنجابی - دکتر حسین قاطمی - مهندس احمد زیرک زاده - مهندس جهانگیر حق شناس و مهندس کاظم حبیبی) دستگیر و زندانی کردند و به اصطلاح سرتیپ آزموده زیر حمایت قانون که مدعی پناه دادن به آن بود قرار دادند. بازپرسی از وزراء در درجه اول و نمایندگان مستعفی مجلس شورای ملی عضو فراکسیون نهضت ملی در درجه بعد با سرعت و شدت و حرارت از طرف سرتیپ آزموده (مدعی دادستانی ارتش) شروع گردید.

سرتیپ آزموده یکی از مظاهر به کثافت گرایده هشت حاکمه و به صورت جلادی درآمد. او در

بازرسی از دکتر مصدق و همکارانش می‌خواست تناقضاتی از عملکرد دکتر مصدق و یارانش گیر آورد که با مقیاس بزرگ و بزرگتر طی مصاحبه‌ها و به کمک رادیو به عنوان حربه‌ای از آن استفاده کند و دولت نهضت ملی به زعامت دکتر مصدق را در انتظار ایرانیان خفیف و حقیر و بیچاره و ذلیل معرفی نماید. چنانکه در جلسات دادگاههای بدوی و تجدیدنظر نظامی بخصوص پس از ادای شهادت شهودی که به دادگاه بدوی می‌کشاند برآنان می‌ناخت و اهانت می‌کرد.

شاهد مثال: مواجهه دادن عبدالطیف لطفی وزیر دادگستری با دکتر مصدق درباره خورده‌گیری‌هایی که لطفی از اعمال دکتر مصدق در هیئت وزراء و نسبت به او کرده بود می‌باشد. که در یک جلسه بازپرسی طولانی چهار ساعته انجام گرفت.

استفاده سرتیپ آزموده از گلایه‌های نابجا و بی‌پایه مهندس داود رجعی از برخوردهای دکتر مصدق با او یکی دیگر از این موارد بود که در همان جلسه دکتر مصدق جوابگویی نمود. منتهم باصطلاح به او پرندم. سرتیپ آزموده در قیال همان اظهارات وعده ترخیص از زندان را به مهندس رجعی داده بود که بلافاصله پس از ادای شهادت در دادگاه بدوی او را مرخص کرد.

اما داستان دکتر ابراهیم عالمی استاد دانشکده حقوق تهران و وزیر کار کابینه دکتر مصدق: شرح جریان اینکه دکتر عالمی نیز از دستگیر شدگان بعد از ۲۸ مرداد بود. عبدالصاحب صفائی که بعداً نماینده قزوین در مجلس شورایی ملی گردید و علاقت به وضع دکتر عالمی بود برای استخلاص او دست به کار می‌شود. صفائی او را وادار می‌کند که شرحی به سپید زاهدی بنویسد که خلاصه آن را سرتیپ آزموده در دادگاه اظهار نمود و می‌خواست از آن برای خفیف ساختن دکتر عالمی و کابینه دکتر مصدق و اظهار عدالتخواهی خود که پس از این نامه او را مرخص کرده است بهره‌برداری کند. در اینجا نحوه رسیدن نامه ۱۲ اسفند دکتر عالمی را به دست دکتر مصدق که حاوی پوزش‌خواهی از نامه قبلی بود شرح می‌دهم:

دکتر عالمی باجنابانی دارد بنام سرتیپ عباس معینی افسر ارتش که مدتی هم فرماندهی دربان پادگان مرکز را عهده‌دار بود و من و او در کوچه مجلسی (تهران - دوراهی یوسف‌آباد) با فاصله‌ای با هم همسایه بودیم. دکتر عالمی در جستجوی اینکه بتواند با وسیله‌ای نامه ۱۲ اسفند را به دکتر مصدق برساند احتمالاً به وسیله او به منزل من هدایت شد. در شامگاهی اواسط اسفند بود به منزل آمد و خواست نامه‌ای برای دکتر مصدق به من بدهد تا به او برسانم - گفتم به آقا می‌گویم اگر اجازه دادند خبر می‌دهم. که نامه را به من بدهید. روز بعد که به ملاقات دکتر مصدق به زندان رفتم. مارتع را گفتم ایشان گفتند مانعی ندارد. خبر کردم شب بعد نامه را در نهایت ناراحتی به من داد.

ساعت ۹ روز پنجشنبه بیستم اسفند ۱۳۳۲ نامه را در زندان خدمتشان دادم. خواندند کاغذ را توی پاکت کرده به من برگرداندند. یا فتوکی تکثیر شد اصل به دادگاه تجدیدنظر داده شد و یک نسخه در دسترس می‌باشد.

ساعت ۱۱/۴۵ که از خدمتشان مرخص می‌شدم فرمودند: «از ایشان تشکر کنید و بگوئید چون اجازه

توسیع و پاسخ به شیب معذرت می طلبید و اضافه فرمودند: «آقا این معنی بود درس می داد. آورده مرا کنیز، کنار خودش را خوب انجام می داد بعد هم که وزیر شد به چند مأموریت مأموریت دیگری از آنها شرکت در مراسم تشییع جنازه اشتباه بود که دکتر عالی سرپرست هیئت انجمنی از ایران بود. آنها را خوب انجام داد اینها تجربه بسیار می نمایند. اگر چیزی هم نوشته همان طوری که خودش نوشته اغتشاش کرده است و الله را است می گوید»

راست نوشته، تفصیری ندارد ولی خوب اخبار کارهای پرخطر وارد نشود همین است که هست. این راهم بگویم که در این خوب انجام می داد بی نظری و بی ضعیف و درست هم بود به اینها بعد کار رجوع کرد هم را بخوبی می کنند. هر چه نوشته است درست نوشته من به حد آقا هیچ نظری ندارد خوب نتیجه خوب

بله!

دکتر مصدق دو ...

سیرت در استان حضرت دوست

عقدت و در جاکت گرم که هیتت در اوسته درینیه برجا بود آردی
تسیم عرفیه کفر آذانت شلم در شتم تا نگران بودم که سببا و از نیرنگی که بی
فدیه گردان نگار بریدند غبار جگر بر خاطر آفتاب نشسته باشد و به نیرنگی
در دمی سرور و اسان نظر نریزانی هر چه بر غمی که برود دمی در اوسته رفت از قد
شرح بگردن است در به انصیه دمی آبی نیست که چیزی از آن عرفی نرود آنا
بیکم بقعا در برین دافعه مر دانی در به با سر اولاد و بیایند که آرزو در شلم
نسبت بگیری به دل نرود اند بخود خوشت داد که با در دیگر ارادت صبی
خوفاست نید و در آرد آن کفر ما تا بید کنه اسیر است که تا کفر باقی است
نه درند آفتی خط نریز تا با شورا یعنی مراد است به مردی بنگار از نیرنگ
عاشقانه و بیخام با سفته این بشمار آن کفر است در احوالی تسلیم آنزیر

شلم ز جان دالی کوشه
شکسته کوزه طوفان تو است بر
کجاست سینه نیارت نسبی لهر آذنت
که چیزی در اوسته؟ سزاوار است

بیست و دومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۸

بیست و دومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سر تیپ تقی ریاحی در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه هجدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: با توکل به خداوند متعال جلسه تشکیل است منشی دادگاه صورت جلسه را قرائت نماید.

۱ | باتوان و آقایان تماشاچی ماده ۱۹۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش را که در پشت برگهای ورودی جابج شده با دقت مطالعه فرمایند هر کس تظاہری نماید از دادگاه اخراج و دستور بازداشت او داده خواهد شد. تیمسار دادستان ارتش بنا بر تقاضای منہم ردیف یک آقای دکتر محمد مصدق توضیحاتی دارند توضیحات خود را بیان فرمایند.

سر تیپ آزموده: محترماً قبل از اجرای امری که فرمودید به طور مقدمه عرض می‌کنم اینجانب پس از ادای توضیحات خود در مورد تأیید کیفر خواست و رد اظهارات متهمین به عرض رسانیدم که دیگر عرضی ندارم ولی این عرایض بنده مانع از این نیست که هر گاه متهمین ضمن بیاناتشان مطالب جدیدی به میان آورند دادستان بتواند توضیح دهد یا دادگاه نتواند توضیح بخواهد. مستند این عرضم مواد ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۶ قانون دادرسی ارتش است. به طور نظری نیز مطلب روشن است زیرا اگر مقرر باشد به عنوان آخرین دفاع دادستان هیچ گاه حق اظهار عقیده ندارد باید پس از اعلام آخرین دفاع دهنگر دادستان در دادگاه نیابتی که حاجت به توضیح نیست که این نظر صحیح نخواهد بود به دلیل اینکه اگر دادستان در دادگاه نیابتی اساساً دادگاه نمی‌تواند تشکیل جلسه دهد. بهر حال بنده تأیید می‌کنم که در مطالب کیفرخواست و صحبتهایی که بعمل آمده و تأیید بزرگ متسبه عرضی ندارم ولی همان طوری که عرض شد اگر مورد خاصی پیش آید یا بنا به تقاضای خود یا بنا به تکلیف ریاست دادگاه توضیح می‌دهم و البته باید آخرین ضحبت بعهده منہم باشد.

اینک به عرض می‌رسانم دو مورد آقای دکتر مصدق در بیاناتشان توضیحاتی دادند و صرف نظر از اینکه اگر اشتباه نشود خودشان خواستند که توضیحی داده شود اصولاً چون عرض از همه این بیانات چیزی جز

کشف حقیقت نیست این است که در آن دو مورد توضیح مختصری به عرض می‌رسانم.

مورد اول: درباره آقای دکتر عالمی است. آقای دکتر ابراهیم عالمی در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۳۲ نامه‌ای به عنوان تیمسار سپهبد زاهدی نوشته‌اند که خلاصه آن نامه تنقید از آقای دکتر مصدق و اعمال ایشان و اعلام بیگانه‌ی خود بوده است. نکته حساس در موقع صدور این نامه این بوده است که وقتی آقای دکتر عالمی آن نامه را می‌نویسند آزاد بوده‌اند یعنی تحت تعقیب قرار نگرفته بودند. کما اینکه خود در صدر نامه نوشته: «گرچه بنده مورد عنایت مخصوص قرار گرفته و مثل همکاران سابق در مضیقه نمی‌باشم» به هر حال در زمان صدور نامه دادستانی ارتش بدون استثناء و بدون کوچکترین تبعیض هر کس را در هر مقامی متهم تشخیص داد تعقیب نمود. پس از این نامه دستور دستگیری آقای دکتر عالمی صادر شد. آقای دکتر ابراهیم عالمی در تاریخ هفتم مهرماه ۳۲ یعنی ۲۵ روز پس از صدور نامه به نخست‌وزیر یا وضع جالبی که از موضوع خارج است دستگیر شدند و در تاریخ ۸ مهرماه ۳۲ قرار بازداشت ایشان صادر گردید و در تاریخ ۱۶ آذرماه ۳۲ به علت فقدان دلیل کافی دادر به بیوت مجرمیت قرار منع پیگردشان صادر و آزاد گردیدند و روی هم رفته مدت ۶۸ روز بازداشت بودند. اینک که ملاحظه می‌شود این آقای محترم نامه‌ای به آقای دکتر مصدق نوشته‌اند که ظاهراً تاریخ آن ۱۲ اسفند ۳۲ است اولاً اینجانب باید عرض خود را که بکرات در دادگاه گفتم تأیید کنم و آن این است که واقعاً مقدرات مردم در دست چه کسانی بوده است. این آقای محترم که در نامه صادره به آقای مصدق تصدیق وجود مبارک آقا رفته‌اند و آقا را رهبر معظم خود نامیده‌اند و از حیل و نیرنگ خدعه‌گران صحبت داشته‌اند باید بدانند که بزرگترین دشمن این ملت منافقین و دزوغویان هستند. ممکن است آقای دکتر عالمی در موقعی که نامه اولیه را به تیمسار زاهدی می‌نوشته‌اند تصور کرده باشند که با صدور آن نامه دادستان تبعیض روا می‌دارد و چون بر علیه آقای مصدق نکاتی را نوشته‌اند دادستان از تعقیب ایشان صرف‌نظر می‌کند.

دادستان و سازمانی قضائی ارتش مفتخر است که با وجودی که دکتر عالمی آن نامه را نوشته بود بدون کوچکترین تبعیض وظیفه خود را انجام داد و در آن لحظه‌ای که بر بأمورین تحقیق مسلم شد متهم بیگانه است و با عرض پوزش مرخص شدند. اکنون نوبت آقای دکتر عالمی است که توضیح دهند به هر وسیله که مقتضی می‌دانند که آن نامه صادره به نخست‌وزیر چه بود و نامه‌گذاری به آقای دکتر مصدق از چه قرار؟ ... بجای و بموقع می‌دانم که شأن متهمین این دادگاه این است که یا مطلبی عنوان نکنند یا اگر عنوان کردند با صراحت لهجه هر چه می‌خواهند بگویند تا به آنها جوابگویی شود.

آقای دکتر مصدق به طور مبهم گفتند از دکتر عالمی بول گرفته‌اند که آن نامه را به نخست‌وزیر نوشته این بیان چه بسا عده کثیری را در معرض تهمت و افترا قرار دهد. چه خوب است و چه خصلت پسندیده‌ای است که یا موضوعی عنوان نشود و اگر می‌شود درست انگشت روی شخص یا اشخاصی معین گذاشته شود و گفته شود آقای فلان ... فلان مبلغ از آقای دکتر ابراهیم عالمی گرفت و او را وادار کرد که نامه بنویسد.

اما در مورد دوم: آقای دکتر مصدق اظهار داشتند که چکی بانمره مشخص بوسیله یک شخص خارجی کشیده شده و وجه آن مصرف رستاقیز ۲۸ مرداد گردیده در خاتمه بیاناتشان نسبت به این قسمت فرمودند من آن شخص را نمی‌شناسم. در این مورد به عرض می‌رسد که اینجانب از بیان و توضیح آقای دکتر مصدق چیزی

نقشه‌مدم زیرا هر روز چکهای زیادی کشیده می‌شود و از باتک ملی پول گرفته می‌شود اگر آن شخص که چک کشیده در متن چک نوشته مصرفش جی است توضیح فرمایند. خود آقا می‌فرمایند آن شخص را نمی‌شناسم کی است و چکاره است؟ بنده تقاضا می‌کنم روی این عرض بنده آقای دکتر مصدق توضیحی دارند بفرمایند تا من روشن شوم و من دنبال کم بینم این شخص کی است تا عند الاقتضاء توضیح لازم را بعرض برسانم. دیگر بنده عرضی ندارم.

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق بقیه لایحه خود را قرائت فرمایند.

دکتر محمد مصدق: بیاناتی که تیمسار سر تیب دادستان فرمودند محتاج به جواب است و بر طبق ماده ۱۹۹ قانون دادرسی ارتش متهم می‌تواند بعد از نطق دادستان نظریات خود را به عرضی دادگاه برساند (رئیس: مانعی ندارد بفرماید) قبلاً ریاست محترم دادگاه عرض می‌کنم که آئین دادرسی از این نظر تنظیم شده که ته دادستان، نه متهم، نه رئیس دادگاه، نه حضار در دادگاه به طوری که خود آقای رئیس محترم به حضار هم تذکر داده‌اید از آن قانون تجاوز نکنند. اگر بنا باشد که دادستان یا متهم به میل و اراده خود هر وقت می‌خواهند حرف بزنند و هر چه می‌خواهند بگویند آئین دادرسی معنا و مفهومی ندارد. دادستان محترم به استاد ماده ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۶ قانون دادرسی ارتش^{۱۱} اظهاراتی نمودند که ریاست محترم اجازه فرمودند. حال بینم که این مواد چه می‌گوید و ایشان به استناد این مواد چه می‌گویند و ایشان به استناد این مواد حق صحبت داشته‌اند یا نداشته‌اند؟ ماده ۱۹۸ قانون دادرسی ارتش می‌گوید (ناطبق ماده ۱۹۸ را قرائت کرد) این ماده این حق را به دادگاه داده آن هم قبل از اینکه دفاع آخر متهم شروع شود پس از اینکه متهم آخرین دفاع خود را شروع نمود دیگر دادستان حق صحبت ندارد و این برای مساعدت و حمایتی است که قانونگذاران دنیا در نفع شخص متهم تصویب کرده‌اند. و اما راجع به ماده ۱۹۹ (ناطبق ماده ۱۹۹ را قرائت کرد) به استناد این ماده هم دادستان حق نطق نداشت. این ماده برای قبل از شروع به آخرین دفاع وضع شده است یعنی اگر دادستان حرفی زد متهم می‌تواند اجازه نطق بخواهد و این جا قضیه برعکس عمل شده دادستان بعد از نطق من اجازه خواست و این مخالف متن صریح ماده ۱۹۹ قانون دادرسی می‌باشد؛ ماده ۲۰۶ که باز به استناد آن صحبت کرد چنین تنظیم شده (ناطبق ماده ۲۰۶ را قرائت کرد) این جا ریاست محترم دادگاه توجه بفرمایند که آخرین دفاع با متهم است و شما که ریاست دادگاه هستید برای آخرین دفاع به من اجازه فرمودید دفاع کنم دادستان حق نداشت بین دفاع آخر من مذاکراتی بنمایند. اینها که عرض شد از نظر فورم است یعنی از نظر صورت، از نظر آئین دادرسی است که چنانچه در دادگاه آئین دادرسی کاملاً اجرا نشود موجب اختلال نظم در دادگاه خواهد شد و اما راجع به fond (ماهیت) آنچه را که ایشان اظهار نمودند باید عرض کنم که مردم این ملکیت بقدری فکرتشان باز شده، بقدری نکته سنجند، بقدری پی به حقایق می‌برند که هیچ وقت به بعضی حرفها اغفال نمی‌شوند. بنده عرض کردم که دو نفر از وزرای من بی تجربه و بی‌جواب بودند. چون یعنی چه؟ یعنی می‌توسیدند یعنی از وضعیاتی که پیش آورده بودند بیم و هراس داشتند. وقتی که شخصی بیم و هراس پیدا کند چه می‌کند، این بیچاره مستأصل است، آن وقت اگر کسی بزود به او بگوید که برای آزادی خودت برای اینکه گرفتار نشوی نامه‌ای بنویس تا من از تو رفع مزاحمت کنم، این شخص البته حاضر می‌شود که این نامه را بنویسد خصوصاً اینکه پیشنهاد کننده

اهل صفا بوده است یعنی با شخص وزیر معزول قرابتی هم دارد که حرف او را بجز خیر خواهی به چیز دیگری نمی‌توانست حمل کند. پس از آن عرض کردم که کسی که اجداد او در قرون گذشته از حجاز به ایران آمده‌اند و او طلب می‌شود که این نامه را چنین تنظیم کند که در مقامات عالی‌تر مؤثر شود و برای این کار حق الزحمه‌ای هم بگیرد. آیا این وزیر بی‌تجربه و این وزیر چون از این پیشنهاد صرف‌نظر می‌کند؟ نمی‌کند؟ غرض آن این پیشنهاد چه بود؟ این بود که وزیر دولت من مطالبی بر علیه من بگوید و آن مطالب را مدرک تعقیب و محکومیت من قرار بدهند پس وقتی که آن شخصی که اجدادش از حجاز آمده‌اند پول خود را گرفت این نامه را به امضای او رسانید آیا بعد غیر از اینکه آن وزیر را بیاورند و توقیف کنند و بخواهند به مردم حالی کنند که اول نامه در مقامات عالی‌تر هیچ تأثیری نداشته و یک دادستان در این مملکت هست که از جفقت نمی‌گذرد پدرش باشد پسرش باشد هر کس باشد روی مصالح مملکت تعقیب کند بعد او را بیاورند و یک مدتی توقیف کنند بعد او را آزاد کنند که مردم بپهمنند که دستگاه حاکمه چقدر بی‌غرض است. ایشان فرمودند چه خوب بود که من می‌گفتم کی پول گرفته؟ معقول است گیرنده پول سدی بدهد و آن سند به دست زندانی مثل من بیفتد و آن سند را بنامم در این دادگاه مدرک اظهارات خود کنم؟ این مطلب راجع به موضوع اول بیانات تیمار محترم دادستان بود.

و اما راجع به مورد دوم بیانات ایشان: ریاست محترم دادگاه — من در این دادگاه مدارک ارائه نمودم. من در این دادگاه روزنامه لوموند فرانسوی را که یک روزنامه نیمه رسمی آن مملکت است نشان دادم که در این روزنامه نوشته چکی به امضای ادوارد ونالی که نمی‌دانستم کی است به شماره — الان نظرم نیست — مبلغ سه میلیون و سیصد هزار ریال^۱ برای کارهای روز رستاخیز گرفته‌اند و بعد به عرض دادگاه رسانیده اگر چنین پولی از بانک ملی ایران به امضای این شخص به شماره این چک گرفته نشده بانک ملی ایران تکذیب کند. اگر گرفته شده از ادوارد ونالی بخواهند که این پولی که شما گرفته‌اید به چه مصرف رسانیده‌اید. ادوارد ونالی کسی که بتواند یک چک سه میلیون و سیصد هزار ریال^۲ امضا کند و از بانک ملی ایران بگیرد یک آدم ناشناسی نیست، کسی نیست که دفتری نداشته باشد حسابی تنظیم نکرده باشد. آن وقت از روی دفاتر او بگویند که پول این چک به چه مصرف رسیده است آیا کسی در این مملکت قبول می‌کند که با چنین پیشنهادی موافقت نشود و آن وقت دادستانی که هیچ حق صحبت ندارد به اجازه ریاست دادگاه محترم چنین اظهاراتی بکند که موجب استهزاء و تمسخر دنیا واقع شود. بنده دیگر بیش از این در این باب نمی‌توانم عرض کنم و یقین دارم که این افسران و امرای محترم از صمیم قلب آنچه عرض کرده‌ام پشتیبانند.

در ساعت ۱۰:۴۰ تنفس اعلام شد و در ساعت ۱۱:۰۷ جلسه مجدداً تشکیل گردید.

۱. بعداً این عدد را تصحیح نمود. آیا عمداً گفت که در تصحیح بعدی ارزش کوهتا را ناپیچا شمرد؟
 ۲. سه میلیون تومان و ششصد هزار ریال صحیح است که بعد از تنفس آقای دکتر مصدق آن را تصحیح نمودند.

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق بقیه لایحه دفاعی خود را بیان نمایید.

دکتر محمد مصدق: قبل از قرائت لایحه اشتباهی که در عرایضم شد اصلاح می‌کنم و آن این است که عرض کردم چک سه میلیون و ششصد هزار ریال در صورتی که چک سه میلیون تومان و ششصد هزار ریال بوده است و عاملین روز رستاخیز این قدر بی‌ارزش نبوده‌اند که با سه میلیون و ششصد هزار ریال عمل کنند...

(از این پس ادامه دفاع از روی لایحه تنظیمی آقای دکتر مصدق انجام گرفت)

راجع به اظهاراتی که آقایان دکتر سایگان و مهندس رضوی نمایندگان سابق مجلس شورای ملی و آقای دکتر صدیقی وزیر کشور دولت اینجانب در موقع بازجویی نموده‌اند و سر تیپ آزموده از روی پرونده نقل نمود عرض می‌کنم آنچه اظهار نموده‌اند بیان حقیقت است. من تاکنون از آنها و آقایان دیگر همکار خود سخنی برخلاف واقع نشنیده‌ام و بکرات آن را در دادگاه قبلی گفته‌ام. اگر آقایان را از جریان کار دولت بسیخیر گذارده‌ام رویه اینجانب بر این بوده که تا کاری به مرحله تصمیم در نمی‌آمد به کسی اظهار نکتم ولی هیچ وقت کاری بدون تصویب هیئت دولت انجام نداده‌ام و همیشه هموطنان عزیز را بوسیله گزارشهایی به مجلسین یا نطقهایی در رادیو بی‌اطلاع نگذاشته و از جریان امور مطلع نموده‌ام بدیهی است که این رویه مربوط به کارهای مهم مملکتی است و من باب مثال عرض می‌کنم اگر می‌خواستم قبل از تصمیم قطعی خود راجع به انحلال کنسولگریهای انگلیس با اشخاص شور کتم هرگز به این کار موفق نمی‌شدم. من شخصاً تصمیم گرفتم و در هیئت وزیران مطرح نمودم و گفتم در این جلسه نفاً یا اثباتاً باید تکلیف این کار معلوم شود و پس از مباحثه همگی بالاتفاق وجود کنسولگریهای انگلیس را در ایران مخالف صلاح مملکت دانسته و فی‌المجلس تصویبنامه انحلال آنها را امضاء کرده‌اند. قبل از طرح موضوع در هیئت وزیران یا آقای کسظمی وزیر امور خارجه مذاکره شد که مخیرین داخلی و خارجی را در وزارت خارجه دعوت کنند و معلوم نباشد که غرض از دعوت چیست و به محض اینکه تصویبنامه در هیئت وزیران امضاء شد به سفارت انگلیس ابلاغ و به مخیرین اطلاع داده شود تصویبنامه به امضاء رسید و تا ساعت نه عصر موضوع طی نامه‌ای به سفارت انگلیس ابلاغ گردید و به استحضار مخیرین جراید نیز رسید.

سیم تلفن نخست‌وزیری که در خانه من بود همیشه پس از تعطیل و ساعت ده عصر به اتاق من وصل می‌گردید و علت این بود که شبها غالباً تلفتهایی برای توقیف اشخاص در کلاسترها و احتیاج به دوا و طبیب که تمام در نتیجه حکومت نظامی بود به من می‌رسید که اگر واسطه در کار بود موجب سوءتفاهم بین تلفن‌کنندگان و من می‌گردید. تصویبنامه دولت که ساعت نه عصر به سفارت انگلیس ابلاغ شده بود ساعت ۱۱ تلفن روی میز من صدا کرد گوشی را برداشتم، گفت سفارت انگلیس و می‌خواهم با نخست‌وزیر صحبت کنم. گفتم خود من نخست‌وزیر! او هم گفت من هم: پاپمان و جناب سفیر کبیر الساعه می‌خواهند با شما ملاقات کنند. گفتم بواسطه کسالت مزاج در این وقت شب ملاقات مقدور نیست. گفت جناب سفیر می‌فرمایند نامه وزارت خارجه ساعت ۹ رسید دستور دهید فردا صبح آن را در رادیو نخوانند تا من در این باب با شما مذاکره کنم. گفتم به مخیرین جراید هم این خبر داده شده و در روزنامه‌های صبح نیز منتشر خواهد شد. گفت به آنها هم فوراً

تلفن کنید از این کار خودداری نمایند. گفتم کار بموجب تصویبانه هیئت وزیران شده نه می‌توانم آن را توقیف کنم، نه از اعتبار بپردازم. بالاخره قرار شد که سفر ساعت نه صبح بیایند. تشریف آوردند و در وسط اتاق ایستاده گفتند از طرف دولت آمدیم و می‌گوییم این تصویبنامه را لغو کنید گفتند جالا بفرمائید قدری با هم صحبت کنیم، گفتند چه صحبتی داریم با شما بکنم. پس از خواهش و تمنا من روی صندلی نزدیک تخت خوابم که بقول تیمسار سرتیپ دادستان در آن نشیده بودم قرار گرفت و گفتم جواب همان است که دیشب یوسیله آقای پیامان عرض کرده‌ام. جناب سفیر فرمود راجع به هرمان چه می‌گوئید؟ جریان هرمان مخبر روستر بود که به دستور دادرسی تهران توقیف شده بود. گفتم این کار هم با دادگستری است. پس از آن جناب سفیر گفت: من برای چه اینجا آمده‌ام؟ گفتم البته خودتان باید بهتر بدانید. گفتند خدا حافظ و رفتند. بنا بر این تیمسار دادستان تصدیق می‌کنند اگر برای قونسولگریها قبل از اینکه در هیئت وزیران مطرح شود با اشخاص مذاکره و شور شده بود و یکی دو روز طول می‌کشید امکان موقتیت در الغای قونسولگریهای انگلیس نبود و این کار از این جهت گذشت که غیر از خود من کسی از آن اطلاع نداشت و در هیئت وزیران هم فی المجلس تصمیم قطعی اتخاذ گردید.

اما اینکه سرتیپ دادستان اظهار نمود که اینجانب از دو جبهه به هیچ وجه نگران نبوده‌ام که یکی خواهان حقیقی جمهوری دموکراتیک و دیگری خواهان تصحیح بیان واقع است زیرا هیچیک از این دو جبهه مسلح نبودند که موجب تشویش و نگرانی دولت نبوند بزرگترین کارشان نعره کشی بود و قوای انتظامی قادر بودند که آنها را متفرق کنند و در صورت نمرود دستگیر و تنبیه نمایند. نعره کشی هم جرم نیست و الا می‌بایست من و یکی دیگر که در این دادگاه نعره می‌کشیم دستگیر کنند و هر دو را مجازات کنند.

نگرانی من فقط از افسرانی بود که بواسطه کسر بودجه و مقتضیات اداری بازنشسته شده و روزی نه اسفند و ۲۸ مرداد اظهار مخالفت نموده‌اند و یقین دارم که تیمسار دادستان نخواهد گفت که احزاب چپ بودند که خانه مرا بیخاران کرده‌اند، احزاب چپ بودند که مرا دستگیر و زندانی کرده‌اند، احزاب چپ بودند که بر علیه من و بر خلاف حق و انصاف و قانون مرا متهم کرده و محکوم نموده‌اند.

راجع به پیشنهاد تیمسار سرتیپ دادستان (آقای دکتر مصدق خطاب به بزرگمهر: آقای دادو تا سرتیپ دادستان داریم؟ سرهنگ بزرگمهر: یکی فامیلش دادستان است و دیگری شغلش دادستان است) فرماندار نظامی تهران به تیمسار سپهد زاهدی اینطور اظهار نمود که رونوشت پیشنهاد فرماندار نظامی تهران را اینجانب از روی روزنامه مردم نوشته‌ام، برقرض صحت اگر مدعی است که در رونوشت مزبور تحریفاتی شده و یا اینکه چنین پیشنهادی از فرمانداری نظامی نشده و آن را جعل کرده‌اند لازم بود که در دادگاه گفته شود و لا بد داشتن رونوشتی از مدارجات روزنامه که مربوط به مراسم روزنامه نیست و راجع به چیزی است که از مراکز مربوط تحصیل کرده و منتشر نموده است موجب ایراد نمی‌شود. خصوصاً اینکه پیشنهاد مزبور هم عملی نشده و سرهنگ ۲ فتح الله لبتکوهی که بازتسته شده بود برای خمساتی که در روز نه اسفند و کودتای ۲۵ تا ۲۸

مرداد به این دولت نمود دعوت بکار شده است.

راجع به گزارش سرلشکر مرتضی سابق و مزین امروز سرتیپ دادستان اظهاراتی نمود مبنی بر اینکه به گزارش مزبور در هیئت وزیران توجهی نشده، گرچه غیر از کلیاتی از گزارش مزبور چیزی در خاطر من نیست چه خوب بود که گزارش در دادگاه قرائت و معلوم می‌شد راجع به چه قسمتی از آن دولت اینجانب توجه ننموده است. همین قدر عرض می‌کنم که سرلشکر مزبور برخلاف معمول اغلب با روزنامه نگاران مصاحبه می‌نمود و در جامعه ایجاد تشویش و نگرانی می‌کرد و به او تذکر داده شد که رویه خود را ترک کند و چون به افسران شهربانی هم بدون استثناء تبت خلافتکاری داده بود و از او کاری پیشرفت نمی‌کرد نخواستیم به کار ادامه دهد و استعفاء کرد.

و اما اینکه اظهار نمود من گفته‌ام تیمسار سرتیپ از موده خود را به نفه‌نی می‌زند من هرگز به تیمسار محترم چنین عرضی نکرده‌ام چون لازم نیست ایشان مرتکب چنین عملی بشوند. در مورد قتل مرحوم سرلشکر افشار طوس که اظهار نمود «وقتی نظریات خصوصی وارد در امر قضاوت شود چنان پرونده‌هایی برای یک قاضی شرافتمند هیچ راهی باقی نمی‌گذارد جز راه تبرئه» و نیز گفت «با پرونده‌ای که وزیر کشور مضیق تنظیم کرده باشد و اختیار را از دست دستگاه قضائی گرفته باشند رأی‌ی جز برائت نمی‌توانست بدهند» و از قضائی هم که رأی به برائت متهمین به قتل افشار طوس داده‌اند تشکر نمودند. گرچه از موضوع کار دادگاه خارج است چون به اظهاراتی که شده لازم است جوابی داده شود عرض می‌کنم مرحوم سرلشکر افشار طوس در شغل ریاست شهزبانی افسری بی نظیر بود و غیر از انجام وظیفه نظری نداشت و به همین جهت با وضع بسیار فجیعی به قتل رسید. غرض از قتل او دو چیز بود: یکی اینکه چنین افسری را از بین ببرند و دیگر اینکه ثابت کنند دولت آنقدر ضعیف است که رئیس شهربانی آن را می‌ربایند و می‌کشند و قادر نیست قتل او را دستگیر کند و گفته می‌شد که پس از قتل مرحوم افشار طوس می‌خواستند اشخاص مؤثر دیگری را هم به همین ترتیب از بین ببرند تا ثابت شود که دولت رهبر نهضت ملی قادر نیست مملکت را اداره کند و روی فشار افکار عمومی ناچار شود که از کار برکنار شود.

این بود که آقای دکتر صدیقی وزیر کشور برای کشف جنازه و قاتلین او جدیت نمود و بافصله کمی توانست جسد او را به راهنمایی بعضی از متهمین کشف کند و بازجویی شروع شود به تعهد عرض می‌کنم اگر این کار به عهد مأمورین عادی محول شده بود دولت نظارت خاص نمی‌کرد نه نابی از مجرمین برده می‌شد نه جنازه کشف می‌گردید. جنازه کشف شد و اشخاص مظنون بازجویی شدند و آنچه در بازجویی گفته بودند در دستگاه صوت ضبط گردید و چون دوستان یکی از متهمین در مجلس و خارج از مجلس گفتند که موقع بازجویی به او زجر داده‌اند تا اقرار کند این بود که صدای مضبوط تمام متهمین بوسیله رادیو به استحضار عموم رسید تا تبلیغات مخالفین موضوع را از بین نبرد چنانچه قبول کنیم که در مرحله بازپرسی سوء جریانی واقع شده این سوء جریان نمی‌بایست سبب سوء قضاوت شود و قضات این جرم را ندیده گرفته متهمین را تبرئه کنند و تیمسار سرتیپ دادستان هم از آنها تشکر کند.

در جلسه پنجاه و نهم اردیبهشت تیمسار سرتیپ دادستان چنین اظهار نمود: «در سال ۱۳۲۴ پیشه وری

در آذربایجان قیام می‌کند. نخست وزیر وقت و اقامت آذربایجان را به مجلس شورایی عرض می‌دارد، دکتر مصدق که نماینده ملت در دوره ۱۴ مجلس شورایی است پس از گزارش نخست‌وزیر وقت عیناً چنین می‌گوید:

«من عرض نمی‌کنم که دولت خود مختار و بعضی از محالکات مثل دولت مستعده امریکای شمالی و سوئیس نیست ولی عرض می‌کنم که دولت خود مختار باید با رفراندوم عمومی تشکیل شود» - قانون اساسی ما امروز اجازه تشکیل چنین دولتی را نمیدهد - که این جمله از نطق مرا تهیه کنندگان نطق از آن حذف کرده و بدست تیمسار سرتیپ دادستان داده‌اند که قرائت نمود. «ممکن است ما رفراندوم کنیم اگر ملت رأی داد مملکت ایران مثل دولت متحده امریکای شمالی و سوئیس دولت فدرالی شود ولی هیچ نمی‌توان گفت که در یک مملکت یک قسمت فدرالی باشد و یک قسمت دیگرش دولت مرکزی باشد قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی *Contrat collectif* است که این کترا کلکتیف تا از طرف جامعه اصلاح یا نقض نشود قابل اجراء است. بنده هیچ مخالف نیستم که مملکت ایران دولت فدرالی شود شاید دولت فدرالی بهتر باشد که یک اختیارات داخلی داشته باشند بعد با دولت مرکزی موافقت کنند و دولت مرکزی هم جریان بین‌المللی را اداره بکنند ولی هر قسم تغییری که در قانون اساسی باید داده شود باید با رفراندوم عمومی باشد».

این بود اظهارات تیمسار سرتیپ دادستان که باید عرض کنم من درجه موقع این نطق را در مجلس شورایی ایراد کرده‌ام. این نطق را من بعد از قرائت گزارش نخست‌وزیر وقت جناب آقای حکیمی در مجلس ایراد نموده‌ام و دنباله آن را تهیه کنندگان نطق تیمسار سرتیپ دادستان حذف کرده‌اند که آن را نیز عیناً نقل می‌کنم: «آقای نخست‌وزیر گزارش واقعاتی را دادند که مردم همه می‌دانند که در آن استان فرقه‌ای بس نام دموکرات و مجلس شورایی تشکیل شده و وزرایی تعیین نموده‌اند من نمی‌دانم آقای نخست‌وزیر غیر از این چه فرمودند و چه راه حلی پیشنهاد کردند که نمایندگان بجای اینکه از قرائت گزارش ایشان گریه کنند اکثریت مجلس برای ایشان دست زد» نقل از کتاب سیاست موازنه منفی صفحه ۲۰۶»^۲

تیمسار سرتیپ دادستان اگر می‌خواست بیطرفانه انجام وظیفه کند این قسمت از نطق مرا هم که در جواب گزارش واقعات آذربایجان ایراد شده بود در این دادگاه نقل می‌کرد و اکنون آن قسمت از نطق: «از آمدن ایشان اگر مقصود گزارش کار از کار گذشت بود اشکالی نداشتم. معروف است زمانی که دکتر میخند کرمانشاهی معروف، پکنفری از اروپا آمده بود، از کلیه مریض سنگ بزرگی در آورد. آن وقت مخیرالدوله وزیر علوم بود و در مجلسی تعریف از دکتر مزبور می‌کنند و می‌گویند سنگی که از کلیه مریضی در آورد بزرگتر از تخم مرغ بوده است. مخیرالدوله می‌رسد مریض چه شد؟ می‌گویند مرد. می‌گوید اگر اینطور بود من می‌توانستم قلوبه مریض را در بیابورم (خنده حضار) از آمدن ایشان مقصود این نبود که به مجلس یک چنین گزارشی بدهند و بالضراره اقرار کنند که زاه هر گونه مذاکرات برای دولت ایشان مسدود است بلکه مقصود این بود که ایشان دولت خود را از عناصر بیطرف تشکیل و بلافاصله اصلاحاتی بکنند که کار به این جاها نرسد» (همان کتاب

صفحه ۲۰۶). اکنون لازم است عرض کنم که در دیماه ۱۳۲۴ یعنی درست همان ایامی که تازه پیشه‌وری و طرفدارانش با استفاده از اوضاع ناگوار داخلی و سیاست خارجی رابطه آذربایجان را با مرکز قطع کرده بودند. کنفرانس وزرای خارجه سه دولت برای مذاکره و حل مسائل ناشیه از جنگ در مسکو تشکیل گردید. مردم روشنفکر این مملکت تصور می نمودند در این کنفرانس راجع به کشور ایران و اقامت قوای خارجی در قصبه اسفهانگیز آذربایجان مذاکراتی خواهد شد و مخصوصاً نگران بودند از اینکه در کنفرانس نسبت به ایران تصمیماتی اتخاذ کنند که به تمامیت و استقلال ایران لطمه وارد کند و برای این نگرانی قرآنی هم وجود داشت. زیرا از یکطرف تقاضای مکرر دولت حکیمی نسبت به حضور نماینده ایران برای شرکت در مذاکراتی که راجع به کشور مادر کنفرانس مسکو بعمل می آمد مورد قبول دول عضو کنفرانس یا بعضی از آن دول واقع نشد و از طرف دیگر سفرای انگلستان و آمریکا در تهران از طرف دولت خود به مسکو مأمور شدند و این امر نشان می داد که راجع به ایران هم مذاکراتی می شود که دول نامبرده حضور نمایندگان سیاسی خود را در کنفرانس مزبور لازم شمرده اند مخصوصاً اینکه در همان اوان یعنی مقارن تشکیل کنفرانس رادیو لندن که نسبت به وقایع آذربایجان همیشه اظهار بدبینی می کرد لحن خود را تغییر داده و از فساد دستگاه حکومت ایران مخصوصاً از عدم توجه به عرایض و شکایات اهالی آذربایجان و مورد بودن قسمت اعظم اعتراض دموکراتها سخن می گفت و به این جهات مردم این مملکت با بیصبری تمام منتظر خاتمه کار کنفرانس بودند و خیر رادیو لندن در ۱۵ دیماه ۱۳۲۴ بدین ترتیب منتشر شد:

لاز طهران خبر می رسد سرریدربولارد سفیر انگلیس و مسنر و الاس مری سفیر آمریکا در تهران به دولت ایران پیشنهاد نموده اند که با تشکیل یک کمیته سه نفری که از نمایندگان شوروی و انگلستان و آمریکا تشکیل شده موافقت نمایند تا اوضاع ایران را به طور عموم و اوضاع آذربایجان را به طور خصوص مورد بررسی قرار دهند. دو سفیر کبیر مزبور در این باره با اعلیحضرت شاهنشاه ایران محمد رضانشاه نیز مذاکراتی نمودند و این پیشنهاد را به معظم له هم تقدیم کرده اند. دولت ایران هنوز جواب موافقی به این پیشنهاد نداده است و شاید بخواهد قبل از موافقت با این پیشنهاد آن را به مجلس شورایی عرض کند در محافل لندن اظهار می نمود که دولت انگلستان دریاب تشکیل یک کمیته سه نفری برای بررسی اوضاع ایران هنوز به رأی سابق خود درباره تشکیل چنین کمیته ای باقی است. (همان کتاب صفحه ۲۱۸). و روزنامه آکبیهان مورخ اول دیماه ۱۳۲۴ راجع به اظهارات رادیو لندن و تغییر لحن آن چنین نوشت: «رادیو لندن که از آغاز غائبه آذربایجان همواره دموکراتها را عنصر ماجراجو و بیگانه و شورشی می خواند از شب آدینه ناگهان لحن خویش را نسبت به حوادث آذربایجان تغییر داد. بدین قرار که پس از آنکه در سرویس فارسی خود قسمت مهمی از نطق آقای دکتر مصدق را نقل کرد در همان سرویس و سپس در سرویس اخبار انگلیسی خود سخنان دکتر مصدق را راجع به فساد دستگاه حکومت ایران و مخصوصاً عدم توجه به عرایض اهالی آذربایجان و به مورد بودن قسمت اعظم اعتراضات دموکراتها را تأیید نمود و برای آنکه حقیقت بیانات پرمغز و تاریخی

نماینده اول تهران را به گوش ساکنین جهان برساند جنین استدلال کرده

«سخنان دکتر مصدق از آنجا درخور اهمیت و توجه کامل است که وی همان نماینده ای است که چندی پیش در پارلمان ایران طرحی را به تصویب رسانید که دولت ایران به هیچوجه حتم ندادارد بسا هیچیک از کشورهای بیگانه راجع به موضوع اعطای امتیاز نفت داخل مذاکره شده. یعنی اینکه سخنان دکتر مصدق از روی نهایت بیغرضی ایراد گردیده و حقیقت محض است...»

در ساعت ۱۲ و نیم جلسه ختم شد و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد ۳۳/۲/۱۹ موکول شد.

بیوست جلسه بیست و دوم دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱. ماده ۱۹۸: دادگاه برای کشف حقیقت دارای اختیارات کامل است و می تواند حتی در جریان دادرسی حضور هر کسی را که استماع بیانات او لازم باشد یوسله احضار به یا برگ جلب بخواهد، همچنین می تواند حاضر تمدن هر مدرکی را که برای کشف حقیقت مفید فرض کند درخواست نماید.
۲. ماده ۱۹۹: هر دغمه دادستان اجازه نطق می خواهد به متهم و وکیل مدافع او نیز اجازه دفاع داده می شود.
۳. ماده ۲۰۶: دادستان در صورتی که لازم بداند می تواند دفاعیات متهم یا وکیل مدافع او را رد نماید. در این صورت باید متهم یا وکیل مدافع او به اظهارات ثانوی دادستان پاسخ دهد به نحوی که در هر حال آخرین دفاع با متهم است.

بیست و سومین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی ۱۳۳۳/۲/۱۹

بیست و سومین جلسه دادرسی دادگاه تجدید نظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سر تیپ تقی ریاحی در ساعت ۹:۱۵ روز یکشنبه نوزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ به ریاست سر لشکر جوادی تشکیل گردید و صورت جلسه قرائت شد.

رئیس دادگاه: با توکل به خداوند تعالی جلسه تشکیل است. بانوان و آقایان تعاشاچی ماده ۱۹۳ قانون دادرسی ارتش را که در پشت برگهای ورودی چاپ شده با دقت مطالعه فرمایید (مربوط به اختصار نظم جلسه) آقای دکتر محمد مصدق بقیه لایحه مربوط به آخرین دفاع را قرائت فرمایید.

دکتر محمد مصدق: ... و با اینکه دولت شوروی در کنفرانس مسکو در آغاز کار با این پیشنهاد موافقت کرد آخر سر آن را رد کرد. دولت انگلستان هنوز به رأی خود باقی است و چون دولت از جریبان کار. مجلس شورایی و مردم را بی اطلاع گذاشت موجب نگرانی شدید عده‌ای از نمایندگان گردید لذا یک روز بعد از انتشار خبر رادیو لندن نامه ذیل را عده‌ای از نمایندگان امضاء نموده برای آقای نخست‌وزیر ارسال کردند.

۱۶ دیماه ۱۳۳۴ جناب آقای حکیمی نخست‌وزیر

عطف به شایعات منتشره در این چند روزه اخیر بدین وسیله نمایندگان زیر صریحاً اعلام می‌داریم که دولت حق اخذ هیچ گونه تصمیمی که جزء یا کلاً مستقیماً یا غیر مستقیم دخالت یک یا چند دولت خارجی را در امور داخلی ایران تصریحاً یا تلویحاً ایجاب نماید ندارد و هر گونه موافقتی در این امور بدون تصویب مجلس شورایی خالی از اعتبار و خارج از وظایف و اختیارات دولت است.

تیموری - دکتر فلسفی - صادقی - فرمانفرمایان - ذکائی - مهندس قریور - رحیمیان - صدر قاضی - حبیب‌الله درّی - فرمند - تهرانچی - شهاب فردوس - تیمورتاش - پرویز گمشادادی - فداکار - کرگانی - دکتر محمد مصدق. (همان کتاب صفحه ۲۲۰)

از آنچه گذشت به خوبی معلوم گردید که دولتین امریکا و انگلیس می‌خواهند که دولتهای خود مختاری شبیه به دولت موکرات آذربایجان تشکیل دهند و اساس تشکیل این دولتها بر طبق یکی از موارد یازده گانه

پیشنهادی به دولت ایران روی زبانهای عربی و کردی باشد که یکی از همکاران من در اقلیت مجلس چهاردهم توانست سه ماده از مواد بازده گانه را که در وزارت خارجه و در حضور بیست نفر از نمایندگان مجلس و نخست وزیر قرائت شد و وزیر خارجه گفت کسی از مواد مزبور رو نوشت بر ندارد! حفظ کند و از جلسه که خارج شد بگوید و من یادداشت کنم و در نطفی که در جلسه ۱۹ دیماه ۱۳۲۴ مجلس شورایی ابراد نموده ام آنها را نقل کنم اکنون موادی که در جلسه مزبور قرائت شد عیناً نقل می شود:

بند ششم: کمیسیون اصلاحاتی را که مخصوصاً در انتخاب انجمنهای محلی و وظائف آن و تدارکات وجه به نظر لازم می رسد توصیه خواهد نمود.

بند هفتم: کمیسیون توصیههایی در باب زبانهای اقلیت از قبیل عربی و ترکی و کردی جهت تعلیمات و منظورهای دیگر خواهد نمود.

بند هشتم: سه دولت مساعی کامل به کار خواهند برد که دولت ایران را متقاعد سازند توصیههایی را که از طرف کمیسیون بعمل می آید به صورت قانونی درآورد.

گرچه مفاد این مواد با موادی که در متن پیشنهاد دولتی دیده می شود و پس از دو سال مؤلف کتاب سیاست موازنه منفی و مدیر روزنامه مظفر نوانسسه آن را بدست آورد و در صفحه ۲۳۹ کتاب تألیف خود منتشر کند چندان فرقی ندارد ولی در الفاظ و عبارات آنها باز فرقی فاحشی هست.

اجرای مواد بازده گانه سبب می شد که به عنوان اختلاف زبان دولتهای خودمختار دیگری غیر از فرقه دموکرات که در آذربایجان تشکیل شده بود روی زبان عربی و کردی تشکیل شود و بعد دعوی استقلال طلبی کنند و از دولت ایران خود را جدا نمایند و دول پیشنهاد کننده بتوانند بدون مانع از معادن نفت جنوب و غرب ایران استفاده نمایند که اینجانب با پیشنهاد مزبور و پیشنهاد متقابلی که دولت آقای حکیمی برای اصلاح آن به دولتی داده بود مخالف بودم. پیشنهاد اصلاحی دولت این بود که در کمیسیون دو نفر نماینده هم از ایران باشد که ایران را با حضور نمایندگان ایران قطعه قطعه نمایند.

برای اینکه من در مجلس در این باب اظهاری نکنم تا تکلیف پیشنهاد دولتی و پیشنهاد اصلاحی دولت ایران معلوم شود جلسه روز یکشنبه ۱۶ و سه شنبه ۱۸ دیماه مجلس شورایی تشکیل نگردید و من اعلامیه زیر را عصر سه شنبه منتشر نمودم:

«ای مردم! ای کسانی که من نمایندگی شما را قبول کرده ام و می خواهم برای شما جان فشانی کنم. بدانید و آگاه باشید که دو جلسه است می خواهم نظریات خود را در خصوص عملیات سیاسی و اقتصادی این دولت که می خواهد شما را به اسارت بیگانگان قرار دهد در مجلس بیاناتی کنم برای اینکه اظهاراتی نمود مجلس شورایی تعطیل شده است. دکتر محمد مصدق» (نقل از همان کتاب صفحه ۲۲۲).

۱. از قرر حسرو قشغانی بود که آن سه ماده را در موقع قرائت حفظ کرده بود.

۲. مرحوم کی نستوان از ارباب شروع محاکمات دکتر مصدق دو چند کتاب سیاست موازنه منفی را به من داد. دکتر مصدق گفت که این دو چند تحت نظر من تهیه و تنظیم شده است (بزرگمهر).

این اعلامیه به قدری در افکار تأثیر نمود که فردای آن روز که چهارشنبه و روز تشکیل جلسه مجلس بود جلسه فوق‌العاده مجلس تشکیل گردید و دولت ناچار شد که نماینده خود را به مجلس اعزام کند و توضیحاتی بدهد و از مذاکره راجع به پیشنهاد دولتن مطلقاً خودداری نماید.

با دولت رزم‌آرا هم اینجانب و نمایندگان اقلیت مجلس ۱۶ روی همین اصل که دولتهای خودمختار زاده فکر سیاست خارجی است مخالفت کردیم اکنون ممکن است تیمسار دادستان - چون خودشان نیستند نماینده ایشان که هستند - بگویند من که یا دولت خودمختاری مخالف بودم چه شد که در موقع تشکیل دولت آذربایجان چنین اظهار نموده‌ام: «بند هیچ مخالف نیستم که دولت ایران فدرالی شود شاید فدرالی بهتر باشد که یک اختیارات داخلی داشته باشد بعد هم با دولت مرکزی موافقت و دولت مرکزی هم جریانات بین‌المللی را اداره کند ولی هر قسم تغییری که در قانون اساسی باید داده شود باید با رفراندوم عمومی باشد...» (خارج از متن لایحه) که این قسمت اخیر را نویسندگان لایحه‌ای که به تیمسار سر‌رتیب دادستان دادند از قلم انداختند.^۳ عرض می‌کنم چون تیمسار فاقد ششم سیاسی است و نمی‌تواند بی به کتفه امور ببرد هر نسخه‌ای که برای او تهیه می‌کنند همان را می‌خواند لذا به استحضار دادگاه محترم می‌رسانم که در آذربایجان دولت دموکرات تشکیل شده بود اگر در مجلس شورایی گفته می‌شد که تشکیل دولت خودمختاری در صلاح مملکت نیست هیچ امد نبود که حاضر شوند کار با رفراندوم عمومی خاتمه یابد و می‌گفتند وقتی که نمایندگان مجلس خود مخالف دولت فدرالی باشند البته مردم مملکت هم تبعیت از افکار مجلس می‌کنند در این صورت نتیجه رفراندوم معلوم است و زیر بار رفراندوم نمی‌رفتند. این بود که صلاح در این دانستیم که در مجلس با رفراندوم مخالفت نشود و تصدیق نمایندگان موقع ایراد نطق من در صورت مذاکرات مجلس که خود تیمسار آن را تسلیم دفتر دادگاه نمود دلیل صحت این معناست تا بلکه حاضر شوند که کار با رفراندوم خاتمه یابد و مسلم بود که در هیچ نقطه‌ای از ایران کسی رأی نمی‌داد که در ایران نه دولتی خودمختار روی زبان ترکی، و نه دولتی خودمختار روی زبان کردی و عربی تشکیل گردد. در خوبی دول خودمختار آمریکا و سوئیس حرف نیست و هر چه این دو کشور دارند در نتیجه خودمختاری است ولی با تشکیل دول خودمختار در کشوری مثل ایران که فقط روی نظر دول بیگانه تشکیل می‌شود و مقصود این است که ایران قطعه قطعه شود و از هر قطعه‌ای دول بزرگ بلامانع استفاده نمایند هیچکس در این مملکت جز عمال خودشان موافق نیست.

و باز در همین جلسه تیمسار سر‌رتیب دادستان چنین اظهار نموده: «به عرض دادگاه می‌رسانم که این دادگاه مربوط به رسیدگی امور سیاسی نیست». اگر این حرف صحیح است چرا به من نسبت داد که همکار پیشه‌وری بوده‌ام و اگر کیفرخواست او روی وقایع چهار روزه آخر مرداد تنظیم شده چرا موضوعی که مربوط به سال ۱۳۲۴ و دوره ۱۴ تقنینیه است در این دادگاه طرح کرده و اینکه باز در همان جلسه اظهار نموده: «همان طوری که بکرات گفته‌ام به او می‌گویم (مقصود تیمسار سر‌رتیب ریاحی است) و وظیفه نظامی شما این بود که

۳. این عبارت خارج از متن لایحه بیان شد.

۴. منظور تهیه کنندگان لوایح برای سر‌رتیب آرموده است.

اگر مصدق این دستور را داد آن مغزش را متلاشی کنید.» عرض می‌کنم که استحضای اینجانب در روز ۲۶ تیر ماه ۳۶ از این جهت بود که نظریات دولت در وزارت جنگ اجرا نمی‌شد و دولت قادر نبود که وظایف خود را انجام دهد. این بود که بر طبق فرمان شاهنشاه اینجانب شخصاً به وزارت دفاع ملی منصوب شدم و بر طبق امر شاهنشاه وزیر دفاع ملی مستقیماً با دفتر شاهنشاهی مربوط گردیدم. بنابراین هر امری که وزارت دفاع ملی می‌نمود افسران می‌بایست بدون چون و چرا اجرا نمایند و غیر از این رشته امور انضباطی از هم می‌گسیخت. چنانچه ماحونی بتواند در امر ما فوق تعقل کند امور انضباطی معنا و مفهوم ندارد و اگر تیسار سر تیپ ریاحی از آنچه تیسار سر تیپ دادستان اظهار نمود پیروی می‌نمود و مغز را متلاشی می‌کرد آیا به جرم قتل عمد تعقیب نمی‌شد؟ مگر اینکه بگوییم اگر تعقیب می‌شد مثل متهمین به قتل مرحوم سر لشکر افشار طوس نیرنه می‌گردید. و باز تیسار سر تیپ دادستان راجع به انهدام خانه من و غارت آن چنین فرمود: «اولی سر بازان وظیفه اصلی خود را انجام دادند خانه ۱۰۹ را با مردم یعنی همان مردمی که مصدق از من می‌برد چه حکومتی باید باشد به سر مصدق، خانه را کوبیدند دور راه بیشتر نیست. یا باید آن سر بازان و آن افسران و آن مردم تعقیب و مجازات شوند و یا رئیس ستاد وقت و مصدق کیفر ببینند» این است که عرض می‌کنم دادستان که نخواست سر بازان و آن افسران را تعقیب کند و دادگاه هم حتی یک سوال از آنها در دادگاه ننمود پس برای دادگاه غیر از شق دوم پیشنهاد تیسار سر تیپ دادستان راه دیگری نخواهد بود.

در جلسه دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ماه تیسار سر تیپ دادستان اظهار نمود: «آدم عاقل وقتی نامه‌ای دریافت می‌کند و رسید می‌دهد مفهوم عملش چیزی جز این نیست که اولاً برای حامل هیچ گناهی قائل نیست، ثانیاً رسید می‌دهد که حامل وصول نامه را بفرستنده ابلاغ نماید، حال می‌بینم از طرفی شک نیست و جای بحث نیست که آقای مصدق در زمره عقلاء هستند. (استغفر الله - دکتر مصدق) تسرید نیست کسه رسید داده اند آیا می‌توانند توضیح دهند که رسید دادن چه بود و دستگیری حامل از چه قرار بود چرا رسید داد جز این دادی که سر تیپ نصیری رسید را ببرد و به شرف عرض ملوکانه برساند». در جواب ایشان عرض می‌کنم وقتی که دستخط را به من دادند نگفتند که سر تیپ نصیری با افراد مسلح و مسلسل و تانک آمده است. این بود که رسید دادم و رسید را بردند پس از آن از جریان کار مطلع شدم و چون یقین داشتم که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی یا آن جریان موافق نیستند دستور توقیف آورنده را دادم.

در ساعت ۱۰/۱۰ نفس اعلام گردید و جلسه در ساعت ۱۱ مجدداً تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: نظر به اینکه آقای دکتر مصدق در جلسات قبلی مطلبی راجع به چک ۳۲ میلیون و کسری ریال عنوان نمودند و تقاضا کردند که در این مورد تحقیق شود که کشته چک نامبرده و گیرنده وجه آن چه کسی بوده - دادگاه برای روشن شدن ذهن آقایان عمومی لازم دانست از دادستان ارتش خواست کند در این مورد تحقیقاتی از بانک ملی بنماید. اکنون که جواب توضیحات مورد نظر به دادستانی ارتش واصل گردیده اجازه داده می‌شود که تیسار دادستان ارتش جواب واصله از بانک ملی را برای رفع هر گونه سوء تفاهم در

معاضر دادگاه قرائت نموده و توضیحاتی که مورد نظر آقای دکتر محمد مصدق بوده و خود ایشان مصراً تقاضا کرده بودند در این مورد توضیحاتی داده شود، بیان فرمایند.

تیسیمار سررتیب از موده: با نهایت احترام به عرض ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم می‌رساند. تا روز گذشته اینجانب روزنامه لوموند را که مدرک بیانات آقای دکتر محمد مصدق و در جلسات قبلی تقدیم دادگاه نموده بودند قرائت نکرده بودم. زیرا معتقدم است که به مندرجات روزنامه‌های خارجی در یک دادگاه ایرانی موجه نیست. بالاخص وقتی که روزنامه‌های داخلی که از گمان رسمی و نیمه رسمی دولت آقای دکتر مصدق بودند مطالبی نوشته اند که آقای دکتر مصدق آن را قبول ندارد. به هر جهت بیانات دیروز آقا مرا وادار کرد که روزنامه لوموند که خود به عنوان مدرک به دادگاه تسلیم داشته قرائت کنم. به طور خلاصه روزنامه لوموند می‌نویسد: «خبرنگار و مأمور ویژه ما به نام ادوارد سابلیه که به خاور میانه اعزام شده بود در مورد وقایع ۲۸ مرداد اخباری به روزنامه لوموند داده که آن روزنامه گزارشات آن خبرنگار را درج کرده است» در مورد چک مورد بحث آقای دکتر مصدق بسیار جالب توجه است که روزنامه لوموند می‌نویسد:

روزنامه مخفی و زیرزمینی توده به اسم مردم نمره چک بانک را می‌دهد و در روزنامه نوشته است و روزنامه لوموند پس از این توضیح در ذیل روزنامه نمره چک را که مستند آن نوشته روزنامه مردم بوده است شماره چک را ۷۰۳۳۵۲ ذکر می‌کند و مبلغ را ۳۲۶۴۳۰۰۰ ریال تصریح می‌نماید و نام کسی که چک به شماره مذکور را کشیده است آقای ادوارد زرر دنالی می‌نویسد پس از اینکه روزنامه را قرائت نمودم شخصاً جز ایراز تأسف و تأثر چیز دیگری نباید بکنم. ولی چون امر و مقرر شد موضوع بررسی و نتیجه گزارش شود روز گذشته نامه‌ای به بانک ملی ایران نوشتم و امروز جواب آن را دریافت نمودم که نامه صادره از دادستانی ارزش و پاسخ واصله از بانک ملی را قرائت می‌کنم و برای ضبط پرونده تقدیم می‌کنم.

شماره ۲۲۵۱/د
۳۳۱۲/۱۸

ریاست بانک ملی ایران

۱ - آقای دکتر محمد مصدق در تاریخ ۱۶ اردیبهشت جاری ضمن بیانات خود در دادگاه تجدید نظر نظامی مطالبی به مضمون زیر اظهار نمودند:

«شخصی به نام ادوارد دنالی چند روز قبل از روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ به موجب چک شماره ۷۰۳۳۵۲ مبلغ ۳۲۶۴۳۰۰۰ ریال وجه از بانک ملی دریافت نموده و برای رستخیز روز ۲۸ مردادماه به مصرف رسانیده است». ضمناً آقای دکتر محمد مصدق عنوان نمودند: «اگر جریان برخلاف گفته ایشان است بانک ملی ایران مراتب را تکذیب نمایند».

۲ - هر چند گفتار آقای دکتر محمد مصدق ارزش قانونی ندارد با این حال با توجه به اینکه نامبرده اطلاعات دیگری از موضوع در اختیار نگذاشته است به منظور روشن شدن افکار عمومی متعنی است مقرر فرمایید به دادستان ارتش اعلام نمایند «چک شماره ۷۰۳۳۵۲ را چه کسی وصول نموده و مبلغ آن چه بوده است. یا تصریح تاریخ صدور چک و تاریخ پرداخت و گیرنده وجه از طرف بانک ملی ایران». در خانمه در

اختیار گذاشتن هرگونه نظریات و توضیحات اضافی از طرف بانک موجب مزید امتنان خواهد بود.
 دادستان ارتش: سرتیب آزموده

جواب بانک ملی ایران:

شماره ۱۶۴۵۷ تهران ۲۳/۲/۸۹

تیمسار سرتیب آزموده دادستان محترم ارتش

عطف به مرقومه ۲۲۵۱/د مورخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ اشعار می‌دارد: اولاً آقای ادوارد زورژ دناالی چکی به شماره ۷۰۳۳۵۲ صادر تنوده است. ثانیاً این شماره چک مربوط به حساب شماره ۵۳۱۴۵ بانک بر نامه می‌باشد که بانک مزبور در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مبلغ ۳۲/۶۴۳/۰۰۰ ریال در وجه آقای ادوارد زورژ دناالی صادر تنوده و نامبرده در ۳۲/۵/۳۱ وجه این چک را نقداً نگرفته و به حساب ۵۵۵۲۰ خود انتقال داده است.

بانک ملی ایران شعبه مرکزی

به نظر می‌رسد با قرائت این دو نامه و عنوان آقای دکتر مصدق و تشرح مندرج در روزنامه مردم هرگونه توضیحی زاید باشد با این حال به سمت و کبل عمومی شهدا روز ۲۸ مرداد و دوایر و سازمانهای دولتی به عرض دادگاه محترم می‌رسانم که معلوم می‌شود به زعم آقای دکتر مصدق یک برگ چک که از بانک بر نامه صادر شده و حتی ده ریال وجه آن گرفته نشده و سه روز بعد از ۲۸ مرداد بدون اینکه وجهی دریافت شود مبلغ آن چک به حساب دیگری منتقل شده حکومت دکتر مصدق سرنگون شده است. عرض می‌کنم حکومتی که به این نحو یا با پرداخت ۳ میلیون تومان قابل سرنگون شدن باشد مرگ بر آن حکومت و در حقیقت قابل سرنگون شدن هست و خواهد بود. دیگر عرضی ندارم.

رئیس دادگاه: آقای دکتر محمد مصدق بقیه لایحه مربوط به آخرین دفاعیات را قرائت کنید

دکتر محمد مصدق: اجازه می‌فرمایید در این باب عرضی بکنم؟^۳

رئیس دادگاه: بفرمایید.

دکتر مصدق: من نمی‌دانم چه فرقی است برای آنها که از یک روزنامه نوده کس خبر می‌کنند و لوموند. اگر این خبر را آن روزنامه منتشر کرده باشد کار خلاقی ننموده است این چک ۳۹۰ هزار دلار بود اگر روزنامه لوموند این جاست به من بدهید تا توضیحات لازم بدهم.

رئیس دادگاه: استرداد مدرکی که ضمیمه پرونده و بایگانی شده است موردی ندارد هر توضیحی که میل دارید بدهید.

- دکتر مصدق: مدرک بنده بود این آقای در پرونده چر می‌گذارند؟ برای اینکه هر وقت لازم شد

۵. اظهارات دکتر مصدق از این به بعد تا آخر جلسه از روی نوشته نبود چون به اصطلاح غافلگیرانه طرح شد و دکتر مصدق به دفاع پرداخت.

استفاده کنند. یکبار پرونده را می‌توزید اگر مورد استفاده نشود تشکیل پرونده ضرورت ندارد. خاضرم یا همین دادستان بروم بانک ملی و مسائلی که آنجاست روشن نمایم. بگذارید در این مملکت روشن شود. عرضی ندارم و شروع به قرائت لایحه خود می‌کنم. ریاست محترم دادگاه برای این تشکیل می‌شود که به حقایق برسند اگر دولت من به واسطه تقسیم پولهایی بین اشخاص از بین رفته مربوط به ملت ایران نیست باید ثابت شود دولت مرا ملت ایران از بین برده یا پولهایی که تقسیم شده، خانه مرا منهدم و خودم را دستگیر کردند. اجازه بفرمایید عصر یا فردا صبح با این آقای دادستان به بانک ملی و سازمان برنامه بروم. چکها را آنجا در بیاورم و به عرض دادگاه برسانم. بنده خبری را از یک روزنامه فرانسوی که به دست آمده نقل کرده‌ام خیر ممکن است محتمل صدق باشد یا کذب حاضر نمی‌شوم که دادستان چنین مذاکراتی در این دادگاه بکند.

رئیس دادگاه: اصولاً دادگاه برای رسیدگی به کیفر خواست دادستان ارتش تشکیل گردیده و موضوع این چک که در دادگاه در بدو امر از طرف آقای دکتر محمد مصدق مطرح گردید به هیچ وجه ارتباط با موضوع اتهامات مورد دعوی دادستان ارتش ندارد و اگر اینجانب جلوگیری از ذکر این مطلب ننمودم برای این بود که تعقیب و تفسیر نشود که دادگاه از سخن متهم جلوگیری می‌کند و بانک نیز چون رسیدگی امر به هیچ وجه به چه طور مستقیم و نه غیر مستقیم ارتباطی با موضوع رسیدگی در دادگاه ندارد ضرورت پیدا نکرده که در اطراف ادعای شما تحقیقات بیشتری در این امر بکند و تامل بانک ملی کاملاً قضیه را برای روشن شدن اصل مطلب در افکار عمومی توضیح داده بنابراین به قرائت بقیه لایحه خود بپردازید.

دکتر مصدق: ریاست محترم دادگاه شما که به من اجازه دفاع نمی‌دهید بنده سه فرات لایحه نمی‌پردازم. دادستان گفت ملت ایران آمد خانه مرا به سر من گوید دروغ است. ملت ایران خانه مرا به سر من نکوید عده‌ای ولگرد و عده‌ای از اشخاص متفرد آنها را تحریک کردند این کنار را به سر من آوردند. شما بفرمایید این کار مربوط به دادگاه نیست چه کاری مربوط به دادگاه است؟ شما برای کشف حقایق نشسته‌اید یکی از بزرگترین حقایق این است که من باید در این دادگاه ثابت کنم ملت ایران خانه مرا به سر من نکوید جز با این چک و رسیدگی به دفتر بانک ملی و یا رسیدگی به دفتر بانک برنامه ممکن نیست. شما راضی نشوید که یک شخص زندانی که دستش از همه جا کوتاه است گرفتار ظلم تیمسار دادستان و امثال او بشود. من اینجا هیچ وسیله‌ای ندارم جز خدا جز تو سل به خدا. من از شما داورسان محترم که برای کشف حقیقت اینجا نشسته‌اید تنها می‌کنم اجازه بدهید همین حرف دادستان را که بی‌اصل و ساختگی است به افکار عمومی برسانم. شما اگر امتناع می‌کنید از این مناقضا، افکار عمومی نسبت به شما سوظظن می‌کند.^{۱۱} ریاست محترم دادگاه وقتی مورد توجه افکار عمومی می‌شود که مطابق نظریات افکار عمومی عمل کند آیا در این کشور، در این شهر، کسی هست که نخواهد این حقیقت معلوم شود، من، من مجری افکار ملت ایران بوده‌ام. آیا ملت ایران راضی است که با این طور کارها با این ساخت و پاختها مرا از بین ببرند و ملت ایران را دو دنیا موهون کنند. هرگز نه، هرگز نه، این عملی که در این دادگاه می‌شود ثابت می‌کند که ملت ایران رشد ملی ندارد. ولی به خدا این طور نیست به خدا این طور نیست. به خدا قسم تصور نمی‌کردم که بانوان این مملکت دارای این رشد ملی باشند شما تصور نکنید این امتناع شما موجب اعتماد مردم به شما نمی‌شود.

برعکس وقتی که شما از یک چنین یسناد صحیحی امتناع کنید سوءظن ملت ایران را به خود جلب کرده‌اید. من از شما درخواست می‌کنم اجازه دهید من با این دادستان در بانک ملی بروم و چکی که از بانک برنامه کشیده‌اند ببینم و نایت کنم که این وجه را کی گرفته از او سوال کنیم گیرنده و کتنده چک چه کسانی بوده‌اند؟ گیرنده چک، چک را برای چی گرفته است؟ اینها عرایضی است که من که باید از خود دفاع کنم به عرض دادگاه می‌رسانم. دفاع متهم باید از نظر نفع او باشد. ماده ۱۹۴ می‌گوید متهم هر چه در نفع خود می‌داند اظهار کند. من در صلاح خود و در صلاح مملکت چنین صلاح می‌دانم که به این کبار رسیدگی شود. اگر رسیدگی شد و به دنیا ثابت گردید که یک روزنامه مهم فرانسوی یک خبر جعلی را منتشر کرده است آن وقت چرا باید بیگانه قادر نخواهند بود که بر علیه ملت ایران اخباری غیر صحیح منتشر کنند. این بود عرایض من. حالا به من اجازه می‌دهید که بروم و کشف حقیقت بکنم و اگر اجازه نمی‌دهید خداوند سآیه شما را از سر من لااقل کم نکند.

رئیس دادگاه: نظر به اینکه بیانات آقای دکتر محمد مصدق ممکن است ایجاد سوء تفاهمی در افغان بنماید (در این موقع یک نفر از تماشاچیان به نفع دکتر مصدق تظاهراتی کرد. رئیس دادگاه دستور داد ۱۰ روز بازداشت شود و فوری بموقع اجرا گذارده شود و به دستور دادگاه از جلسه اخراج شد) این است که به استحضار می‌رساند که این دادگاه تشکیل شده که به ادعای تیسار دادستان ارتش رسیدگی نماید. ادعای دادستان ارتش تحت ۱۳ ماده است و بر علیه آقای دکتر محمد مصدق تنظیم گردیده که در جلسات متعدد دادگاه دادستان ارتش توضیحاتی در اطراف ادعای خود دادند و آقای دکتر محمد مصدق نیز آنچه را برای دفاع ضروری می‌دانست در جلسات متعدد بیان نموده‌اند و هیچ وقت جلوگیری از سخن ایشان نشد. جای تعجب است که در هر جلسه این مطلب را عنوان می‌کنند که به من اجازه دفاع نمی‌دهید و اکنون مطلب دیگری را عنوان نمودند که در اطراف صحت و سقم مندرجات فلان روزنامه دادگاه تحقیقات نماید. موضوع چک و مندرجات روزنامه به هیچ وجه مورد ادعای دادستان ارتش واقع به اتهامات منتسبه به شما ندارد و دادگاه برای این تشکیل شده که ببیند و بفهمد چه اشخاصی در روز ۲۸ مرداد به خانه شما آمده‌اند و از آمدن چه منظوری داشته‌اند. اینها مربوط به ادعای دادستان نیست و اثری هم در مدافعات شما ندارد و اینکه اشاره کردید اگر دستور ندهم که شما بروید به بانک ملی و مراتب مورد ادعای خود را ثابت نکنید دادگاه از انجام وظیفه خود امتناع نموده. خوب است آن ماده قانونی که مرا مکلف می‌کند هر تقاضایی که متهمین یا دادستان از دادگاه بنمایند دادگاه مکلف به انجام آن امر است آن ماده را بخوانید تا من پیروی از دستور آن ماده بکنم. دادگاه مکلف است در هر امری که مربوط به امر دادرسی باشد هرگونه تحقیقاتی که ضرورت دارد بنماید. ادعای دادستان به طور کلی این است که متهمین نامبرده برای برهم زدن اساس سلطنت اقدام نموده بنابراین عمل واقع شده در خانه شما به هیچ وجه ارتباطی با ادعای دادستان ارتش ندارد و لازم است بقیه لایحه دفاعیه خود را قرائت فرمایید.

دکتر مصدق: ریاست محترم دادگاه، ادعای دادستان چه بود؟ در آن کیفرخواست ادعای او این بود که چون من از نظر به هم زدن رژیم مملکت و به هم زدن ترتیب وراثت تاج و تخت و صلح شدن مردم برخیزد

سلطنت یعنی به عبارت آخری من مرتکب عملیاتی شده‌ام که مشمول ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش است و چون ملت ایران تشخیص داد که من کاری برخلاف مواد سه گانه ماده ۳۱۷ مرتکب شده‌ام ملت ایران آمد خانه مرا به سرم کوبید. یعنی ملت ایران این طور قضاوت کرد که من یک شخصی بودم که برخلاف این ماده عملیاتی کرده‌ام و آمد مرا تنبیه کرد. این بیان ادعای حضرت آقای تیمسار دادستان است. بنابراین من که متهم به این عملیات هستم یعنی ملت تشخیص داد که من چنین عملیاتی را مرتکب شده‌ام، حق دارم که ثابت کنم این ملت ایران نبوده است که خانه مرا به سرم کوبیده است. این پولی بود که از بانک ملی ایران گرفته‌اند و به یک عده منتفذ داده‌اند و بر طبق یک روزنامه دیگر فرانسوی ۳۱۰ نفر دیگر از گودالهای جنوبی شهر با پرداخت به هر یک ۵۰ فرانک فرانسوی که در جیب هر یک از مقتولین دو اسکناس صد ریالی خیلی اتمخاص دیده‌اند آمده‌اند این عملیات را مرتکب شده‌اند اگر من ثابت کنم که ملت ایران چنین عملی نستموده است یعنی همان ملتی که چهار روز قبل از این کار در تمام مملکت رأی داد که دولت من باقی بماند نیامده است چنین عملی مرتکب شود و این پولی بوده است که به یک عده منتفذ و ولگرد داده‌اند آنها آمده‌اند خانه مرا ویران کنند، قضیه فرق می‌کند. اگر من آن طور ثابت کردم در حکم دادگاه مؤثر است بنابراین نفرماید که من فقط باید روی کیفرخواست صحبت کنم. این هم آقا روی کیفرخواست دادستان است که نوشته من مشمول ماده ۳۱۷ می‌باشم و باید اعدام شوم. اگر چنین بی‌لطفی بفرمایید به خدا قسم آنهایی هم که به شما عقیده و ایمان دارند از عقیده خود دست می‌کشند.

ریاست دادگاه - دادرسان محترم باید در قضاوت خدا را در نظر داشته، ببینید حقیقت چیست؟ ولی وقتی که به معاذیر غیر موجهی متوسل شوید و نخواهید حقایق روشن شود عملی برخلاف وجدان و کاری برخلاف افکار ملت ایران کرده‌اید. حال استدعا می‌کنم توجه به این عرایض صادقانه من بفرمائید.

از من! ریاست دادگاه می‌گذرد. من می‌دانم که شما مرا محکوم می‌کنید. من می‌دانم که این حبس مجرد را نمی‌توانم تحمل کنم. من می‌دانم که چون مجری افکار ملت ایران بوده‌ام، محکومیت من محکومیت ملت ایران تلقی می‌شود. من برای خود چیزی عرض نمی‌کنم، من مکلفم که تا آخرین لحظه آنچه را که لازم باشد عرض کنم، برای اینکه ملت ایران در دنیا محکوم نشود، برای اینکه نگویند این چه ملتی است که یک عده آمدند و خادمین او را محکوم کردند و چنین ملتی حق حیات ندارد. من معتقدم که باید ملت ایران آزادی و استقلال خود را تحصیل کند، من عقیده دارم که ملت ایران باید خود را در ردیف دول مستقل دنیا قرار دهد. من هر چه این تیمسار (اشاره به سر تیب آزموده) بگوید به آن ترتیب اثری نمی‌دهم، همه می‌دانند که حرفهای این شخص از کجا ناشی می‌شود. این بود عرایض من، حالا اگر شما این عرایض را صحیح می‌دانید این عرایض را در صلاح مملکت می‌دانید دو نفر از دادرسان محترم را مأمور فرمائید بروم در این دو ساعت و حقیقت این چک را معلوم کنم. اگر صلاح نمی‌دانید ریاست محترم دادگاه چه لزومی دارد از طرف خود به طور فورمالیه دفاع کنم. من اهل فورمالیه نیستم. من اهل حقیقتم. به طور فورمالیه دفاع کنم بگوئید مصدق از خود دفاع کرد و دادگاه حرف او را شنید و حرفهای او موضوع نداشت، مستدل نبود، دادگاه او را محکوم کرد. شما که اختیار دارید، مرا بدون دفاع محکوم کنید که این تیمسار هم خیلی خوشوقت شود. بیش از این عرض نمی‌کنم موجب

تصدیق خاطر مبارکمان شود.

در ساعت ۱۲/۱۵ جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول گردید.

پیوست جلسه بیست و سوم دادگاه تجدیدنظر

پس از خاتمه این جلسه با هم به زندان رفتیم با شوخی به دکتر مصدق گفتم:
 آقا این چه تقاضایی است از دادگاه می‌کنید که اجازه دهند شما و سرشیپ آزموته با هم بروید بانک
 ملی و بانک سازمان برنامه. ته و توی چک را دریاورید و حرف خود را ثابت کنید که با این پول شما را ساقط
 کرده‌اند و بعداً... جلو بانک ملی مثل دوره ۱۶ مجلس شورایی روی حسدلی بروید، روی دوش مردم بروید و
 بگویید: هموطنان عزیز...

خنده‌ای کرد و گفت: راه تحقیق همین است که بروم به بانک سازمان برنامه و بانک ملی... اینها که
 نمی‌گذارند.

گفتم معلوم است که نمی‌گذارند و نباید هم بگذارند!!

بیست و چهارمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۲۰

بیست و چهارمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سررتیب تقی ریاحی در ساعت ۱۰ پامداد روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار پساتشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

به دستور ریاست دادگاه صورت جلسه قرائت گردید. ضمناً ماده قانونی برای رعایت نظم جلسه از طرف حاضرین یادآوری شد.

رئیس دادگاه (خطاب به آقای دکتر مصدق): بقیه لایحه خود را قرائت فرمایید.

دکتر مصدق (با یک سکوت مستد برای باز کردن کبف و بک نگاه جیب به سررتیب آرموده اظهار داشت): روزنامه پست تهران راجع به مذاکرات دیروز که در جلسه دادگاه بعمل آمد می نویسد: «دادستان — با نهایت احترام به عرض می رساند تا روز گذشته اینجانب روزنامه لوموند را که مفردک بیانات آقای دکتر مصدق بود قرائت نکرده بودم زیرا معتقدم اسناد به روزنامه های خارجی در یک دادگاه ایرانی موجه نیست بیالخصی وقتی که روزنامه های داخلی که ارگان رسمی و نیمه رسمی دولت آقای دکتر مصدق بوده اند مطالبی نوشته اند که آقای مصدق آنان را قبول ندارد. به هر جهت بیانات آقا مرا وادار کرد که روزنامه لوموند را قرائت کنم. (در این موقع آقای دکتر مصدق اجازه گرفت که بنشیند. رئیس دادگاه اجازه داد و آقای دکتر مصدق تسسته به بقیه بیانات خود ادامه داد) به طور خلاصه روزنامه لوموند می نویسد خیر نگار و مأمور ویژه ما که به خاورمیانه اعزام شده بود درباره وقایع ۲۸ مرداد اخباری به روزنامه لوموند داده که آن روزنامه گزارشات آن خبرنگار را درج کرده است. در مورد چک مورد بحث آقای دکتر مصدق بسیار جالب توجه است که روزنامه لوموند می نویسد روزنامه محفقی و زیرزمینی توده به اسم مردم نمره چک بانک را می دهد و در روزنامه نوشته است و روزنامه لوموند پس از این توضیح شماره چک را ۷۰۴۳۵۲ ذکر میکند و مبلغ را ۳۲ میلیون و ۶۴۳ هزار ریال تصریح می کند و نام کشنده چک را ادوارد ژرژ دنالی می نویسد. پس از اینکه روزنامه را قرائت نمودم شخصاً جز ابراز تأسف کار دیگری نباید بکنم ولی چون امروز مقرر شد موضوع بررسی و نتیجه گزارش شود روز گذشته نامه ای به بانک ملی ایران نوشتم و امروز جواب آن را دریافت نمودم که نامه صادره از دادستانی ارتش و یاسخ واصله

از بانک را قرائت می‌کنم و برای ضبط در پرونده تقدیم میدارم. (آقای دکتر مصدق سپس به قرائت متن نامه از روی روزنامه بست تهران پرداخت که شرح آن در جلسه ۲۳ دادگاه ذکر شده است). به نظر می‌رسد با قرائت این روزنامه هرگونه توضیحی زاید باشد. با این حال به سعت و کیل عمومی شهداء روز ۲۸ مرداد و دوایر و سازمانهای دولتی مجبور بودم این عرایض را به سمع دادگاه محترم برسانم».

در این جا لازم است بعرض ریاست محترم دادگاه برسانم چه شد که روز قبل یعنی روز... (دکتر مصدق به ساعت روز شمار خود نگاه کرد) ۱۸ اردیبهشت دادستان محترم توانستند روزنامه لوموند را بگیرند و قرائت کنند ولی وقتی که یک زندانی واجب‌الرعا به، یک زندانی که قانون همیشه از او حمایت می‌کند نتوانست این روزنامه را بگیرد و بخواند و به عنوان اینکه روزنامه یایگانی شده به من داده نشد. اگر یایگانی سبب این است که کسی از محتویات پرونده اطلاع حاصل نکند چرا تیمسار سرتیب دادستان اطلاع حاصل نمود و اگر پرونده برای این است که هر وقت ضرورت پیدا کند دادستان، من هم و کیل مدافع او از محتویات پرونده بتوانند استفاده کنند، چرا ریاست محترم دادگاه مرا از حق مشروعی محروم فرمودید؟ چون ترجمه روزنامه لوموند را در جزو نوشتجات خود در زندان داشتم و اکنون آورده‌ام با اجازه ریاست محترم دادگاه آن را قرائت می‌کنم.

اکنون ترجمه:

«اولین اقدام قانونی برای برکنار ساختن پیشوای جبهه ملی یکسال پیش در ۲۷ تیر ماه ۳۱ بعمل آمد. شاه استعفای مصدق را غنیمت شمرد و قوام السلطنه را مأمور تشکیل دولت ساخت ولی چند ساعت بعد برائسر انقلاب مردم که تحت رهبری سران جبهه ملی و حزب کمونیست بود قوام السلطنه عقب نشست و دکتر مصدق فاتحانه در رأس دولت بر جای او تکیه زد. این پریا شده واقعه به رقبای دکتر مصدق نشان داد که در آینده فقط با یک ضربت ناگهانی ممکن است وی را از پا درآورد. از آن تاریخ به بعد تهران مرکز توطئه چینی‌های دامستداری شد. افسران بازتست سناورها که بر اثر انحلال مجلسشان از اعتبار افتاده بودند، سیاستمداران و ملاکین بزرگ شب و روز در تلاش بودند تا بلکه نقشه‌های خود را برای از بین بردن مصدق به مورد اجراء گذارند. کم‌کم پیشنهاد روی کار آمدن سرلشکر زاهدی آغنائی شد. هم سر باز بود هم سیاستمدار و مورد نظر آمریکاییها. بالاخره وسیله خوبی بود برای دریافت کمک پولی از دولت اخیر به منظور واژگون ساختن حکومت دکتر مصدق و بنیان گذاشتن حکومتی که باید جانشین او می‌شد. اولین هدف این دسته عبارت بود از تحصیل فرمان سلطنتی به منظور عزل نخست‌وزیر و انتصاب سرلشکر زاهدی به جای او. ولی شاه مدتها با این تقاضا مخالفت کرد و

۱. قبلاً روزنامه را آقای دکتر مصدق ترجمه و در اختیار اینجانب قرار داده بود که در آن روز از منزل آوردم و در زندان برای جلسه دادگاه در اختیارشان قرار دادم. آقای دکتر مصدق باور و تصور نمی‌کردند که برای مطالعه در اختیارشان قرار بگیرد از این رو از آن فتوکپی برداشته شده بود. (۱)

مخصوصاً تردید داشت که یک نفر نظامی را در رأس دولت قرار دهد چه یا نجر به تلخی که از سپید رژیم آراه داشت که از همان ابتدا بنای مخالفت را با دربار گذاشته بود بیم داشت از آنکه اختلاف خود را با دکتر محمد مصدق روی دایره بریزد. زیرا مصدق نماینده مبارز ملت بر علیه استعمار انگلیس به شمار می آمد و مخالفت با او جنبه خیانت به تعادلات ملی را پیدا می کرد. به همین مناسبت می بایست در کمین روزی نشست که نخست وزیر دست به یک عمل کاملاً غیر قانونی بزند. اتفاقاً موضوع رفراندوم برای بستن مجلس پیش آمد و فرصت لازم را پیش آورد. شاه به سیم آخر زد و درحالی که فرمان نخست وزیری زاهدی را صادر کرد به خارج پناهنده شد. هواخواهان رژیم کنونی همین موضوع را که تئورس از میان اهالی جنوب شهر برخاسته دلیل ملی بودن انقلاب خود می دانند درحالی که به عقیده طرفداران دکتر مصدق در این میانه ۴ میلیون بوسیده ملاها میان بعضی از مردم که به هر کاری تن درمیدهند تقسیم گشته و پول امریکاییها وسیله برانگیختن یک مشت جاقوکنش شده است. حتی روزنامه مردم ارگان مخفی حزب نوده چکی را که کارگزاران امریکائی دلارها را به پوز ایرانی تبدیل کرده اند منتشر ساخت چک ۷۰۳۳۵۲ بهمه بانک ملی ایران مبلغ ۳۹۰۰۰۰۰ دلار از طرف آقای ادوارد ژرزدنالی بود با این وصف معلوم نیست که چه عاملی موجب سرنگون شدن دکتر مصدق شده است؟ عامل پول یا عامل احساسات - حقیقت این است که هر دو عامل احتمالاً در این قضیه تأثیر داشته اند. بهر صورت عاملین روز ۲۸ مرداد خانه مصدق را به باد غارت دادند و تا آخرین خشت آنها را چابیدند. یک دوست ایرانی من هم که آن روز در خیابانها می گشته است پلیس را می بیند که جمعی از زیر بغل گرفته وقتی از او می پرسد این را از کجا آورده ای بنیس در حال خنده می گوید: از چپو آوردم آقا! [۲]

بر طبق روزنامه لوموند ادوارد دنالی چکی بمبلغ ۳۹۰۰۰۰۰ دلار تسلیم بانک بر نامه می کند، چونکه بانک بر نامه همیشه برای رفع احتیاجات خود محتاج ارز خارجی است. بانک بر نامه هم چکی به رپال از بابت قیمت سیصد و نود هزار دلار بشماره ۵۳۱۴۲ بهمه بانک ملی ایران کشیده و تسلیم ادوارد دنالی می کند. حمل یک مبلغ اسکناس مهم البته سهل نبود. آیا خود آقایان حاضرید چکی بهمه بانک ملی بکشید که مبلغ آن زیاد مهم باشد؟ نه چنین چکی نمی کشید زیرا حمل یک مبلغ اسکناس مهم عملی نیست و نگهداری آن در خانه صورت صحیحی ندارد. بنابراین یک مبلغ قبلی به عنوان بیعانه به آنهایی که لازم بود وجهی داده شود اسکناس داده شد و از این عمل دو نظر بود یکی اینکه حمل اسکناس اشکالی نداشت و دیگر این که عکس گیرنده اسکناس را بردارند تا هر وقت خواست نفسی بکشند آن عکس را منتشر کنند و بقیه را چک به عهده بانک ملی صادر کنند. بدیهی است اگر این چکها را به تاریخ ۲۸ مرداد با دو روز قبل از آن می کشیدند صاف بی پرده مطلب روشن بود.

این است که چکها را همان طوری که بانک ملی نوشته در چکها تاریخ ۳۱ مرداد گذاشته اند که گیرندگان در آن روز یا هر وقت که خواستند رجه آن را از بانک ملی بگیرند، ادوارد دنالی هم شخصی نامعتبری

نیود و من به تازگی شنیده‌ام که رئیس حسابداری اصل ۴ است. کسی که رئیس حسابداری اصل ۴ باشد اگر چکی کشید با اسکناس فرقی نمی‌کند و بلکه بهتر است، زیرا بردن اسکناس از بانک به مشکلاتی برمی‌خورد و اگر چک را بدهند و در حساب خود وارد کنند رفع این مشکلات می‌شود.

از آنچه گذشت معلوم شد که این عملیات در صبح روز ۲۸ مرداد صورت گرفته و حریف ما خواست که عقرب را با دست دیگری بگیرد.^۲

در دوره اول مشروطیت حریف ما با بودن مجلس موافق نبود ولی به دست پالکونیک مجلس را بمباران کرد. در این موقع هم با نهضت ملی موافق نبود خواست نهضت ملی را به دست ادوارد دنالی ازین ببرد. برای جمع‌آوری ۳۰۰ و لگردد هم بر طبق روزنامه اسپرو اتوار در این جلسه عرض کردم فقط ۶۰ هزار تومان لازم بود زیرا بسیار از کسانی که جنازه مفتونین را دیده‌اند در جیب آنها بیش از دو اسکناس صد ریالی ندیده و این همان وجهی است که روزنامه اسپرو اتوار معادل ۵۰ فرانک فرانسوی دانسته است.

ریاست محترم دادگاه من به هیچ وجه اصراری ندارم که پرده از روی این کارها بردارم. مردم ایران همه این مطالب را بخوبی فهمیده‌اند و احتیاج ندارند که من در این دادگاه چیزهایی که مردم همه می‌دانند عرض کنم. اصرار من فقط از این نظر است که نیمی از سر تپ دادستان به این عنوان که من می‌خواستم اساس حکومت را برهم بزنم، می‌خواستم ترتیب وراثت تاج و تخت را برهم بزنم، می‌خواستم که مردم را با ضدیت سلطنت مسلح کنم چون به هیچ وجه من ائوجه این مطالب در فکر من خطور نکرده است لازم دانستم که عرض کنم آن ملتی که آمدند خانه مرا خراب کردند و دلیل دادستانی هم عمل آن ملت است، آن ملت بواسطه پول این کار را کردند و با من غرضی نداشتند. مرا خیر خواه مملکت می‌دانستند و یقین داشتند که عملی بر خلاف مصالح مملکت نمی‌کنم.

ریاست محترم دادگاه جزائون برای اینکه بگویند جرمی واقع شده سه چیز را لازم شمرده‌اند اول ارتکاب یعنی فاعل مرتکب عملی شود. دوم عمل مرتکب مخالف قانون باشد سوم مرتکب سوء نیت داشته باشد، یعنی *mauvaise intention*. اگر یکی دوتای اولی را کرد و سوء نیت نداشت مرتکب جرم نشده است و من باب مثال عرض می‌کنم کسی خواست شکار کند عمل کرده بجای شکار کسی را اگر کشت مرتکب جرم نشده چون دارای سوء نیت نبوده است و قصد کشتن نداشته است. او می‌خواست شکاری کند ولی تیر او پخا رفت و به یک نفر آدمی خورد و مقتول کرد. این عرایضی که من در این دادگاه می‌کنم تازه نمی‌کنم من ۵۰ سال است که عقیده و ایمان به آن چیزی که عرض می‌کنم داشته‌ام. من در روز ۹ آبان ماه ۱۳۰۴^۳ با اینکه روز جلسه عادی مجلس نبود با اینکه یک عده افسر یا تفسیر لباس یا لباس سبیل در مجلس آمده بودند با اینکه در داخل مجلس مرا تهدید کردند که هر کس یا این ماده پیشنهادی مخالفت کند در این مجلس کشته می‌شود من گفتم که یک نفر نمی‌تواند هم شاه باشد، هم رئیس الوزراء، هم وزیر جنگ باشد و هم فرمانده کل قوا. مخصوصاً گفتم

۲. غرض امریکا بود.

۳. علی حده قاجار.